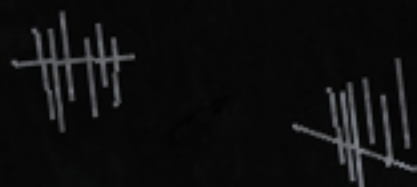
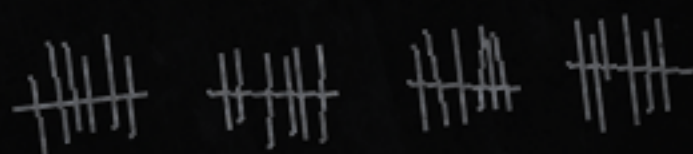


آف امیما

بهار نارنج



آه ماهی‌ها

دفتر شعر

سروده‌ی باهار نارنج



انتشارات گیلگمیشان

تابستان ۱۳۹۲

آه، ماهی‌ها!

آه، ماهی‌ها! - باهار نارنج --- تورنتو: نشر گیلگمیشان تاریخ ۲۰۱۳ / ۱۳۹۲

تعداد ۶۰ ص. شعر

طرح جلد: امیدرضا

کتابخانه ملی کانادا. 978-0-9869020-9-3

آه ماهی‌ها!

سروده باهار نارنج

چاپ اول: تابستان ۱۳۹۲ - کانادا، نشر گیلگمیشان

IBSN 978-0-9869020-9-3

Gilgamishaan Publishing

Gilgmaishaan – 2013

فهرست:

- ۱ - شمال در چشم‌های توست
- ۲ - مردی تنها در من راه می‌رود
- ۳ - یک زن در من است که می‌رقصد
- ۴ - سگ شده‌ام
- ۵ - این همه برادران من
- ۶ - سه‌گانه
- ۷ - آدم
- ۸ - New Collection
- ۹ - گرگ یوسف ندیده
- ۱۰ - باد پیراهنم را برد
- ۱۱ - عتیق
- ۱۲ - یوسف مرد نبود
- ۱۳ - عشق در لابه‌لای ملحفه‌ها
- ۱۴ - گاهی شاعر به ایجاز می‌رسد
- ۱۵ - گاف احسن الخالقین
- ۱۶ - غول چراغ
- ۱۷ - روزهای بی‌سیگاری
- ۱۸ - بهار در پاییز
- ۱۹ - غیر از تو خدایی نیست
- ۲۰ - برای «ع»
- ۲۱ - گدا
- ۲۲ - مسیح
- ۲۳ - ...
- ۲۴ - باش
- ۲۵ - ارگاسم در پیاده‌رو
- ۲۶ - ...

- ۲۷ - «دوستت دارم»
۲۸ - جواهر ده
۲۹ - تستسترون
۳۰ - مصاحبه عقیدتی
۳۱ - عشق
۳۲ - بسم الله
۳۳ - جمعه بازار
۳۴ - تفوارها
۳۵ - یادواره
۳۶ - بر سر دو راهی
۳۷ - تهران
۳۸ - نارنج
۳۹ - ...
۴۰ - دانستنی‌ها
۴۱ - نبرد تن به تن
۴۲ - کهنه
۴۳ - دعا
۴۴ - مهر
۴۵ - من جوانه زدم
۴۶ - من، خانه، روزنامه
۴۷ - خانم! این مال شماست؟
۴۸ - آفرینش
۴۹ - ...
۵۰ - ...

شمال در چشم‌های توست

تو نبودی
پسران مرا گرگ خورد
دختران مرا آل برد
خدا که ندارم تو آخرالزمان من می‌شوی
از تپه‌های «کریشناو» می‌گذرم

مردی تنها در من راه می‌رود

در شهری که این همه باران دارد
در خیابانی که میهمان کفش‌های زمستانی من است
راه می‌روم
بی‌سیگار
بی دست‌های تو

یک زن در من است که می‌رقصد

با صدای تند نگاه تو
 زنی که در من است می‌رقصد
 با پیراهن خاکستری
 و کفش‌هایی که پاشنه‌اش بلندتر از ارتفاع شعرهای من است
 سوغات هند
 برای من
 زنی بود
 که با شوهرم خوابید

*

تاج محل در من است
 و بوی تند پستان‌های یک زن
 سفر
 از مراکش آغاز شد

*

هندوستان در من مرده

آگرا

غروب تلخش را

نگاه می کند

مرمر سیاه چشم‌های هیچ زنی این قدر بیهوده نبود

که جنگل چشم‌های من

سوخت

ما در کنج یک اتفاق بودیم

و جریان در ما ادامه داشت

من

آخرین زن بودم

در فهرست باکره‌های اورشلیم

مسیح مریم را باردار بود

سگ شده‌ام

روسی گیس بریده‌ای می‌شوم
که در اورشلیم
با سر تراشیده
پستان به دهان کودکش می‌گذارد

این همه برادران من

موهام نذر چشم‌ها
دست‌هام نذر پوتین‌های سربازیت
و آغوشم
وطنی است
که برای مادرت گل فرستاد

ع

سه گانه

سیگار

میهمان ناخوانده ریه های باکره ام

الکل

رد خون را توی رگ هام هاشور می زند

این تخت من است

که خاطرات تو را به گور خواهد برد

۷

آدم

بهشت مال تو
من و شیطان
به سلامتی حوا
می نوشیم



New Collection

با طعم لیمو

با عطر ریحان

زن در بسته‌بندی جدید

باد پیراهنم را برد

تو نیستی
 انگار آخرالزمان شده است
 من به پایان دنیا می رسیده‌ام
 رستاخیز هم دروغ بزرگی است
 تا آرام بمیریم و صدامان در نیاید.
 مذهب شوخی بزرگی بود که می‌خندید
 یک بازیچه که خدا ساخته بود
 پیامبران عروسک‌های خیمه‌شب بازی‌اش بودند
 ما کودکانی که می‌بیهوت می‌شدیم و کف می‌زدیم

۱۰

بلخ

من حنجره‌ای هستم

با خواهرانم

در بازار کنیزان

فریاد می‌زنیم

۱۱

عتیق

مرد

مقدس‌ترین آیه بود

وقتی هیچ زنی در چشم‌های خدا

نمی‌خندید

۱۲

یوسف مرد نبود

بیچاره پیراهن

در هوس زلیخا سوخت

۱۳

عشق در لابه لای ملحفه ها

باکره نیست

مادرش او را زن زایید

۱۴

گاهی شاعر به ایجاز می‌رسد

عشق به کسر شین

عشق به کسر عین

گاف احسن الخالقین

من را شیطان آفرید
خدا دستش بند بود
به یک معجزه
پیامبری مبعوث کرد
در حسادت با زنی
که به کودکش شیر می داد

۱۶

غول چراغ

کاش سگ بودم

زن نبودم

۱۷

روزهای بی سیگاری

سیگار بهانه است
دلم هوس خودت را کرده

بهار در پاییز

تنها شعر

- به جای یک بخاری گازی

یا اندام پرشکوه مردانه‌ی تو

در حضور همیشگی زمستان در خانه -

مرا گرم می‌کند.

تنها شعر مرا گرم می‌کند.

غیر از تو خدایی نیست

می‌گذرم از تمام گناهان

به حرمت گودی کمرت

باد را می‌فرستم

مسح کند ساق پات را

اندام تو یک سوره می‌شود

آیه آیه‌اش

موهات

چشم‌هات

گونه‌هات

واجب السجده می‌شود آن تار مویی

که پیچیده و تاب خورده تا روی پستان‌هات

خدا این وسط چه کاره است

جان من به نفس تو بند شده

۲۰

برای «ع»

مرگ زود بود

آغوش پیراهن تو

بوی ۱۵ سالگی می‌داد

۲۱

گدا

شاعری

آویزان هر ضریح

زائر هر معبد

برای بودن یک زن

با خدا چانه می‌زند

۲۲

مسیح

شعر می شوی؟

گناه سرودنت را خودم به گردن می گیرم

لیمو می شوی؟

بوت کنم

ناخن بکشم روی پوستت

پر کنی حجم اتاق را

سوار دود سیگارت

روی سقف پهن می شوم

۲۳

...

باد را آفرید
به نیت پریشانی موهایت

۲۴

باش

گوشه‌ی دلت را نذر من کنی
به تمام آرزوهات می‌رسم

✱

نشان کرده من شوی
ناف زمین را به نام تو می‌برم

۲۵

ارگاسم در پیاده‌رو

هرزه‌های دور و برم
برای پلشتی یک حمله‌ی فاتحانه
صف کشیده‌اند و عشق
توی زباله‌ها خون قی می‌کند

...

تو بردی خدا
من به قبر پدرم بخندم که دوباره به مردی نگاه کنم
عاشقانه...

شعر هم

بوی لجن می‌دهد
بوی تن متعفن‌ی که مرا تا اوج یک ارگاسم
توی یک خاطره
به گه کشید

۲۶

...

در امتداد نگاه تو
شاعران مست
یقه خدا را گرفته بودند
تو تنها بودی و می خندیدی
میان من
تا انکار تو
قهقهه‌ی مستی یهودا بود
توی بغل فرشته‌ها...

۲۷

«دوستت دارم»

در حاشیه‌ی انزال،
در نفس‌های نمناک،
اندامِ درهمِ عشق
از ترس می‌لرزید

۲۸

جواهر ده

بازوان تو

جغرافیای وسیعی بود

دور از ابتذال چراغ‌های نئون

مثل بکارت یک رود روستایی

در دوردست مازندران

۲۹

تستسترون

می ترسم

از حضور پُرنخوت مردانه‌ات

بر حاشیه آفتابی ظرافت دخترانه‌ام

می ترسم

از هجوم نامردانه اندام مردانه‌ای

بی‌اذن عشق

با لالائی نشئه هورمون‌ها

۳۰

مصاحبه عقیدتی

در شک

بین بوسه‌ی سوم و چهارم

از نو قامت می‌بندم

خدا

به مذهب تو در آمده

تو نخوانی

شعرهای من حرام می‌شود

عشق نشخوار پس از هر هم‌آغوشی بود
تا از یادمان برود در بستر ممنوع خوابیده‌ایم
حلالِ هم که شدیم
شیرینی گناه هم تمام شد

۳۲

بِسْمِ اللَّهِ

خدا را رها کنم
تو مرا می ترسانی
خدا که باشد
من جن می شوم
می رسم به نام تو
دود می شوم!

جمعه بازار

بهار که باشی زندگی دست از سرت بر نمی‌دارد
 هی باید ضجه بزنی بروید کنار
 و مردم
 تپله‌هایشان را توی جمعه بازار به قیمت می‌فروشند
 من چه کار کنم ادامه‌ی زندگیم از دست خدا افتاد و هزار تکه
 شد؟
 مثل لیوان‌های نشکن فرانسوی...

تفواره‌ها

میان این همه دود و کثافت
 مثل امام‌زاده‌ی نورسته‌ای در شهرستان
 تو را
 و انگشت‌ها
 و لذت سکرآور موها را
 بالا بیاورم
 ای کاش آتش بگیرد
 همه‌ی شاه‌عباسی‌ها
 همه ترنج‌ها
 پایان پیامبر دروغین
 خدای مرا به لجن کشید

یادواره

دور بودی
 و فاصله
 عجیب بود
 میان من
 و دکمه‌های سیاه تلفن
 تو را یادم هست
 و انبوه نام‌ها
 هجوم پاکت‌های خالی سیگار
 سنگینی شعرها
 و جای انگشت‌ها روی ردیف کتاب‌ها
 دریغ می‌کردی نفس‌هایت را
 و من
 خواب دیوار آجری دانشگاه را می‌دیدم
 میان چرک و خون و گوشت فاسد
 بچه‌های مان را می‌زاییدم
 تو برای‌شان شناسنامه می‌گرفتی
 ولدزناها!

۳۶

بر سر دو راهی

فرار کنم با تو

کدام زن

کودکانم را شیر خواهد داد؟

۳۷

تهران

تهران

بدون تو

خط‌کشی‌هایی روی نقشه

چند چراغ راهنما

و انبوه آدم‌هایی است

که هیچ‌کدام

برای من

تو نمی‌شوند

تهران شهر بی‌درخت

تو را فراموشم نکرد

مرا از یاد تو نمی‌برد؟

۳۸

نارنج

بهار می شوی
گل می دهم
روی اندام دخترانه ات
گاهی
به خودت فکر می کنم
روی کباب هم که باشیم
دل مان برای نارنج ها می سوزد.

۳۹

...

مثل زنی که جنین مرده‌اش را به خوردش داده باشند
همه‌ی خاطره‌هام با تو را
استفراغ می‌کنم

دانستنی‌ها

اسم من
 به هیچ گلی شبیه نیست
 نمی‌شود جور دیگری صدام کرد
 اسمم
 تنها برازنده‌ی یک روح وحشی سرگردان است
 یا سرباز از جنگ برگشته‌ای
 که دنبال یک تکه آرامش
 توی دل هر زنی ستاره می‌کارد
 من هنوز به عشق خوشبینم
 و گاهی
 وقتی مست نباشم
 دلم برایش تنگ می‌شود
 پاکت سیگار که پر باشد
 حال من هم خوب است
 من می‌ترسم
 میان این‌همه آدم
 این همه اسم
 پیدام نکند

من همنام باکره‌های اورشلیم
سارا هستم

نبرد تن به تن

در هجوم اندام تو
در جنگ نابرابر شبانه
خود را به خواب می‌زنم
از چیرگی بر این سرزمین خفته
مایوس می‌شوی
جاسوس‌های کوچکت
در مرزها
به دنبال رگه‌های بیداری
پیراهن خوابم را می‌کاوند

۴۲

بودن یا نبودن

نباشی

شاعرم

باشی

آبستن

تکرار می‌شوم

هر روز

در اتاق خواب و آشپزخانه

در داستان‌های کودکم

در جوراب‌های نشسته

تکرار می‌شوم

صبحانه نهار شام

بی هیچ بدعتی

همان پیامبر دیروزم

۴۳

دعا

مادر بزرگ

من عاقبت به خیر نشدم

گناه از من بود،

یا خدا حواسش به تو نبود؟

آبان که بیاید تنم را به خزر می سپارم
 زادنم با تابستان باشد
 پاییز در آغوشم زرد نمی شود؟
 من که پرپر می شوم توی دست هات
 پیچک هم که باشم به بالای تو می رویم
 ماه هم که باشم
 به اندام تو می تابم
 به دوش می کشی هر چه خاطره را
 دفن شان که می کنی رویش ارکیده می کاری
 صدات خنکای صبح پاییز است
 من نان گرم بگیرم
 کوچه می شوی برای کودکیم؟

من جوانه زدم

روشن شدم

مست از صدایی شدم که از من نبود
 دور بود و هیچ‌گاه به ابتذال همخانه بودن نمی‌نشست
 چون معبدی در قلعه‌ی کوه
 و من افلیج نذر شفا کرده‌ام
 سرم را که خم کردم برای دیدنش
 هزار تبر تشنه‌ی گردنم شد
 و هزار زن در خوابم
 کودکشان را سر می‌بریدند
 من روشن بودم از تو
 خورشید شدی و من شمع‌هام را فروختم
 سیاهی کجا بود که ریخت به دلم و شب بود
 تو غروب کرده بودی در چشم‌هام
 از من دور بودی
 کدام زن تو را زایید؟
 به کدام نیت شیر خوردی؟
 آشوب آشوب آشوب
 چه طوفانیست در دست‌هات

من را به خانه نمی‌بری؟
خیابان که خانه نمی‌شود برای دلم
تب کردم باز؟
تو که نبودی با شراب کدام شهر پاشویه‌ام دادند؟
شیراز که تو را زاد می‌داند الان کجایی؟
بهار که باشم چه فایده؟
هیچ نارنجی در این جا نیست

مرد، خانه، روزنامه

شعرهای آشپزخانه بوی لیمو می‌داد
نگاه تو به یک جنگ جهانی می‌مانست
بکشی مرا راحت می‌شوم
تیر خلاص نه آتش بس
این همه خون برای چیست؟
آغوش تو امنیت است

خانم! این مال شماست؟

باد که می‌گذرد از گوشه‌ی دلت
 مرا به یاد بیاور
 که حسودی می‌کردم
 حتی به دگمه‌ی لباس
 به شیشه‌ی عینکت
 تنهایییم را با صدای تو شانه می‌زدم
 یک روز، ده روز، یک سال
 تو که نیستی انگار آخرالزمان من است
 من به پایان دنیا می‌رسیده‌ام
 رستاخیز هم دروغ بزرگی است
 تا آرام بمیریم و صدامان در نیاید.
 ما کودکانی که مبهوت می‌شدیم و کف می‌زدیم
 صدای ما که آواز می‌شد، آیه می‌شد
 کتاب می‌شدیم در دست خدا
 ما را می‌خواند
 هی می‌خندید
 مست می‌کرد با اشک‌های ما در ایستگاه مترو
 جنون فصل آخر بود برای من

با پیراهنی سرخ
خدا باز می‌خندید
خدا مست بود
من را ساخت، دلم را یادش رفت
تو که آمدی گفتی:
خانم! این مال شماست؟

۴۸

آفرینش

مرد

مقدس‌ترین آیه بود

وقتی هیچ زنی در چشم‌های خدا

نمی‌خندید

نمی‌رقصید

زن هنوز باکره بود

و در آشپزخانه

شعر می‌نوشت با عطر لیمو

۴۹

...

دل خوشیم به تاراندن چند کلاغ
و یادمان می‌رود
بزرگترین مترسک دنیا
خداست.

۵۰

...

نیستی

چه عذابی است

تخت خالی و سیگار...

No part of this book may be reproduced or utilized in any form or by any means, except for review purposes, without written permission from the publisher and author.

Copyright © 2013 by Gilgamishaan Publishing

ISBN: 978-0-9869020-9-3

Printed in Canada

Published in Toronto, Canada

Gilgamishaan Publishing

2818 Bayview Ave Apt 103

North York Ontario

M2K 1E4

Titles published by Gilgamishaan

The TeaHouse	Khashayar
Khaste	
Only One Day	Reza Pesar
Ice Cream	Elham
Malekpour	
The Book of Khor	Elham
Malekpour	
The First Word	Kourosh Zandi
Pirhan-e Rangrazan	Janan Mirzadeh
Shokr'ist Ba Shekaayat	Khashayar
Khasteh	
Clouds', Playing Tag	Ramtin Shahrzad
There Is No Air in This Planet	Mojtab - Mahi

Queer Titles Published by Afra Publishing

Didn't I say so? Our story always goes like this	
Khashayar Khasteh	
Tribe of The Forlorn Boys	
Mehdi Hamzad	
Pour Out The Pain Over My Body	
Hamid Parnian	
We Are Here to Conquer The Moment	
Barbod Shab	
America - Alen Ginzberg	
Translated by Ramtin	
Blue Ashes - Jean-Paul Daoust	
Translated by Ramtin	
Thirteen Tales of <i>I am Here</i>	
Chitra	
Iraj Mirza	
Sepenta	
Queer Sociology and Theology	
Hamid Parnian	
Is There Anyone to Help Me?	
Omid Reza	
Ghsedak-Baazi	
Omid Reza	
Omid Rests Here	
Omid Reza	

آه ماهیها

بهار نارنج

OH FISHES

B.N

